

تفسیر سورہ

الرحمن



سیمای سوره الرَّحْمَنِ

این سوره هفتاد و هشت آیه دارد و در مدینه نازل شده است. نام سوره برگرفته از آیه اول است و «الرَّحْمَن» همچون «اللَّهِ» از نام‌ها و صفات مخصوص خداوند می‌باشد. امام کاظم علیه السلام فرمود: هر چیزی عروسی دارد و عروس قرآن، سوره الرَّحْمَنِ است.^(۱)

در این سوره، آیهی «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» سی و سه مرتبه تکرار شده که بیشترین تکرار در کل قرآن است. جالب آنکه این آیه تکراری، هم انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده و هم جنیان را، که کدام یک از نعمت‌های بی‌شمار الهی را تکذیب می‌کنید؟

در سوره قبل، هشدار تکرار شده بود: «عَذَابِي وَ نَذْرِي»، در این سوره نعمت‌ها تکرار می‌شود. «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا...»

سوره قبل با قیامت شروع و با قدرت الهی تمام شد: «اقتربت الساعة... ملئك مقتدر» ولی این سوره با رحمت شروع و با اکرام الهی پایان می‌پذیرد. «الرَّحْمَن... ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ»

۱. وسائل، ج ۴، ص ۳۵۱.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ الرَّحْمَنُ ﴿۲﴾ عَلَّمَ الْقُرْآنَ

خداوندِ رحمان، قرآن را آموخت.

نکته‌ها:

- خداوند، رحمان است. ﴿الرَّحْمَنُ﴾
- پیامبرش، مایه‌ی رحمت است. ﴿و ما ارسلناک الاّ رحمةً للعالمین﴾^(۱)
- قرآنش نیز رحمت است. ﴿هدیّ و رحمةً للمؤمنین﴾^(۲)
- «رحمن» نام مخصوص خداوند است که ۱۶۹ بار در قرآن آمده و ۱۱۴ مرتبه در هر «بسم‌الله» تکرار شده است.
- در مواردی از قرآن، کلمه «الرَّحْمَنُ» به جای «الله» بکار رفته است:
 - ﴿قالوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلِداً﴾^(۳)؛ ﴿قالوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلِداً﴾^(۴)
 - ﴿اتاکم عذاب الله﴾^(۵)؛ ﴿يَمْسُکُ عذاب من الرَّحْمَنِ﴾^(۶)
 - ﴿قل ادعوا الله او ادعوا الرَّحْمَنِ﴾^(۷)
- در آیین سخنوری و نگارش، سر فصل سخن، نشانه و نمودار تمام سخن است. در اینجا نیز چون سوره نگاه‌ی به نعمت‌های الهی دارد، در آغاز آن «الرَّحْمَنُ» آمده است.

۱. انبیاء، ۱۰۷.

۲. اسراء، ۸۲.

۳. بقره، ۱۱۶.

۴. مریم، ۸۸.

۵. انعام، ۴۷.

۶. مریم، ۴۵.

۷. اسراء، ۱۱۰.

- آموزش قرآن، باید محور امور باشد. در سوره قیل (قمر)، بارها آسان بودن قرآن مطرح شد: ﴿لقد یسرنا القرآن للذکر﴾ در این سوره خدا، اولین معلّم آن معرّفی می‌شود. ﴿علم القرآن﴾
- علمی جلوه‌ی رحمت است که آموزش خدا باشد. ﴿الرحمن علم﴾
- علمی جلوه‌ی رحمت است که جامع باشد است. ﴿تبیاناً لكلّ شیء﴾
- علمی جلوه‌ی رحمت است که پاداشی از ما نخواهد و بر اساس رحمت باشد. ﴿الرحمن علم﴾
- علمی جلوه‌ی رحمت است که در هر زمان کاربرد داشته باشد.
- علمی جلوه‌ی رحمت است که بصیرت آفرین و تقوی آفرین باشد.
- علمی جلوه‌ی رحمت است که سعادت فرد و جامعه و این جهان و آن جهان را تأمین کند.
- تعلیم قرآن توسط خداوند ﴿علم القرآن﴾، یعنی:
- تعلیم حقّ. ﴿نزل علیک الكتاب بالحق﴾^(۱)
- تعلیم داورى. ﴿انزلنا الیک الكتاب بالحق لتحکم بین الناس﴾^(۲)
- تعلیم آنچه فراگیری آن از راه‌های عادی ممکن نیست. ﴿و علمک ما لم تکن تعلم﴾^(۳)
- تعلیم برهان. ﴿قد جاءکم برهان﴾^(۴)
- تعلیم عمل صالح. ﴿و الذین یمسکون بالكتاب... انا لا نضع اجر المصلحین﴾^(۵)
- تعلیم موعظه، شفا، هدایت و رحمت. ﴿قد جاءکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمة للمؤمنین﴾^(۶)
- تعلیم غیب. ﴿ذلک من انباء الغیب﴾^(۷)
- تعلیم بهترین داستان‌ها. ﴿نحن نقصّ علیک احسن القصص﴾^(۸)
- تعلیم شناخت حقایق. ﴿تبیاناً لكلّ شیء﴾^(۹)
- تعلیم برترین‌ها. ﴿و لایأتونک بمثل الاّ جئناک بالحقّ واحسن تفسیراً﴾^(۱۰)

-
- | | | |
|-----------------|----------------|---------------|
| ۱. آل عمران، ۳. | ۲. نساء، ۱۰۵. | ۳. نساء، ۱۱۳. |
| ۴. نساء، ۱۷۴. | ۵. اعراف، ۱۷۰. | ۶. یوسف، ۵۷. |
| ۷. یوسف، ۱۰۲. | ۸. یوسف، ۳. | ۹. نحل، ۸۹. |
| ۱۰. فرقان، ۳۳. | | |

تعلیم میزان شناخت حق از باطل. ﴿انزل الكتاب بالحق و المیزان﴾^(۱)
 تعلیم سالم‌ترین سخن. ﴿لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه﴾^(۲)
 تعلیم موعظه. ﴿فذكر بالقرآن من یحاف و عید﴾^(۳)
 تعلیم رشد. ﴿یهدی الی الرشد﴾^(۴)
 تعلیم کتابی که بقای آن بیمه شده است. ﴿انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون﴾
 ■ سرچشمه قرآن:

قدرت و عظمت: ﴿تنزیلاً من خلق الارض و السموات العلی﴾^(۵)
 عزت و حکمت: ﴿تنزیلُ الكتاب من الله العزیز الحکیم﴾^(۶)
 لطف و رحمت: ﴿تنزیلُ من الرحمن الرحیم﴾^(۷)
 ربوبیت: ﴿تنزیلُ من رب العالمین﴾^(۸)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، اولین معلم قرآن است. ﴿الرحمن علم القرآن﴾
- ۲- شریعت، بر اساس رحمت است. ﴿الرحمن علم القرآن﴾
- ۳- شبهات را باید پاسخ داد. در برابر کسانی که می‌گویند: قرآن را بشری به پیامبر آموخته است: ﴿یعلمه بشر﴾، باید گفت: خدا آموخت. ﴿الرحمن علم القرآن﴾
- ۴- تعلیم قرآن به انسان، جلوه‌ای از رحمت الهی است. ﴿الرحمن علم القرآن﴾
- ۵- معلمی، شأن خداوند است. ﴿الرحمن علم القرآن﴾
- ۶- کار تعلیم و تعلم، باید بر اساس محبت و رحمت باشد. ﴿الرحمن علم القرآن﴾
- ۷- قرآن، قابل درک و شناخت برای بشر است. ﴿علم القرآن﴾

.۱. شوری، ۱۷.	.۲. فصلت، ۴۲.	.۳. ق، ۴۵.
.۲. جن، ۲.	.۴. طه، ۴.	.۶. زمر، ۱.
.۷. فصلت، ۲.	.۸. واقعه، ۸۰.	

﴿۳﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ

او انسان را آفرید.

نکته‌ها:

□ آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجه است:

از جهت سیر تکاملی، که چگونه از خاک بی‌جان، موجودی جاندار و باشعور به نام انسان بر می‌آید.

از جهت تأمین نیازهای مادی، که چگونه جهان طبیعت در تسخیر او قرار گرفته است.

از جهت گرایش‌های مثبت و منفی، که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است، از جمله:

زود نا امید می‌شود. ﴿توراً﴾^(۱)

حریص است. ﴿هلوع﴾^(۲)

بی‌تاب است. ﴿جزوعاً﴾^(۳)

زیانکار است. ﴿لنی خسر﴾^(۴)

زیاده‌خواه است. ﴿لیطغی﴾^(۵)

ستمگر است. ﴿ظلوماً﴾^(۶)

نادان است. ﴿جهولاً﴾^(۷)

شتابزده است. ﴿عجولاً﴾^(۸)

ناسپاس است. ﴿کفور﴾^(۹)

قدرشناس است. ﴿کنود﴾^(۱۰)

آیات دیگر قرآن، خصوصیات مثبت انسان را این گونه ارائه می‌دهد:

مسئولیت‌پذیری، داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛

۱. اسراء، ۱۰۰.	۲. معارج، ۱۹.	۳. معارج، ۲۰.
۴. عصر، ۲.	۵. علق، ۶.	۶. احزاب، ۷۲.
۷. احزاب، ۷۲.	۸. اسراء، ۱۱.	۹. اسراء، ۶۷.
۱۰. عادیات، ۶.		

امکان تغییر روش، توبه و انقلاب و جهش درونی؛
 دارا بودن استعدادها و ظرفیت‌های بزرگ درونی؛
 ویژگی بی نهایت‌طلبی؛
 جانسین خداوند روی زمین؛
 مسجود فرشتگان؛

دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیت الگو شدن و تأثیرگذاری؛
 ترکیبی از تضادها، عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛
 دارای قدرت تفکر و خلاقیت و ابتکار.

□ آنجا که بحث آموزش قرآن است، بر آفرینش انسان مقدم شده است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ» اما آنجا که آموزش علوم دیگر مطرح است، آفرینش انسان مقدم شده است. «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ... أَلَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، خالق انسان است، نه طبیعت بی جان. «الرَّحْمَنُ... خَلَقَ الْإِنْسَانَ»
- ۲- خلقت انسان، جلوه‌ای از رحمت الهی است. «الرَّحْمَنُ... خَلَقَ الْإِنْسَانَ»
- ۳- مؤلف کتاب تشریح، همان مؤلف کتاب تکوین است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ»
- ۴- قرآن، بر انسان، شرافت و تقدم دارد. (فکر و معرفت، بر جسم و طبیعت مادی مقدم است.) «عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ»
- ۵- قرآن، سرآمد تمام کتاب‌ها و انسان، سرآمد تمام مخلوقات است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ»
- ۶- انسان، در سایه فراگیری قرآن، به کمال خلقتش دست می‌یابد. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

۱. علق، ۲ - ۴.

﴿ ۴ ﴾ عِلْمُهُ الْبَيَانُ

به او بیان آموخت.

نکته‌ها:

- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لا تجعلنّ ذرب لسانك على من انطقتك و بلاغة قولك على من سدّدك»^(۱) تندى و تیزی زبانت را برای کسی که تو را سخن گفتن تعلیم داده قرار مده و بلاغت و زیبایی کلامت را به رخ کسی که گفتار تو را قاعده‌مند و زیبا کرده، مکش.
- قدرت بیان و سخن گفتن، هدیه الهی به انسان است و قرآن برای شیوه بیان دستوراتی داده است، از جمله:

مستدل و محکم باشد. ﴿قَوْلًا سَدِيدًا﴾^(۲)

پسندیده و به اندازه باشد. ﴿قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾^(۳)

نرم و مهربانانه باشد. ﴿قَوْلًا لَيِّنًا﴾^(۴)

شیوا و رسا و واضح باشد. ﴿قَوْلًا بَلِيغًا﴾^(۵)

کریمانه و بزرگووارانه باشد. ﴿قَوْلًا كَرِيمًا﴾^(۶)

زیبا، نیکو و مطلوب باشد. ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا﴾^(۷)

بهترین‌ها گفته شود. ﴿يَقُولُوا الَّتِي هِيَ اِحْسَنُ﴾^(۸)

حتی مجادلات و گفتگوهای انتقادی، به بهترین وجه باشد. ﴿جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ اِحْسَنُ﴾^(۹)

پیام‌ها:

- ۱- علم، برترین کمالی است که خداوند به انسان عطا کرده است. ﴿عِلْمٌ... عِلْمُهُ﴾
(کلمه «عِلْمٌ» تکرار شده است)

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۱.	۲. نساء، آیه ۹.	
۳. بقره، آیه ۲۳۵.	۴. طه، آیه ۴۴.	۵. نساء، ۶۳.
۶. اسراء، ۲۳.	۷. بقره، ۸۳.	۸. اسراء، ۵۳.
۹. نحل، ۱۲۵.		

- ۲- زبان و لغت خاص مهم نیست، اصل قدرت بیان مهم است. ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾
 ۳- زبان، وسیله بیان است، اصل بیان هدیه الهی است. ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾
 ۴- پدر و مادر، قوه‌ی سخن گفتن را که خداوند در نهاد هر نوزادی نهفته است، آشکار می‌کنند و به فعلیت می‌رسانند. ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾
 ۵- آفرینش انسان در میان دو تعلیم الهی قرار گرفته است. ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾
 ۶- قدرت بیان، جلوه‌ای از رحمت الهی است. ﴿الرَّحْمَنُ... عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾
 ۷- کسانی که توانایی سخن گفتن به چند زبان را دارند، هنر خود را از خدا بدانند. ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾
 ۸- علمی مورد ستایش است که بیان شود. ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ... عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾

﴿۵﴾ أَلشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ﴿۶﴾ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ

خورشید و ماه، حساب معینی دارند. و گیاه و درخت (برای او) سجده می‌کنند.

نکته‌ها:

- «حُسبان» بر وزن «عُفْران»، مصدر به معنای «حساب» است. خورشید و ماه حساب دارند. حجم آنها، وزن و جرم آنها، حرکات گوناگون، مدار حرکت، فاصله آنها نسبت به یکدیگر و نسبت به دیگر کرات، مقدار حرکت و مقدار تأثیر آنها بر روی یکدیگر، همه و همه حساب دارد و حساب آنها به قدری دقیق است که دانشمندان، زمان دقیق ماه گرفتگی، خورشید گرفتگی و تحویل سال نو را از مدّت‌ها پیش اندازه‌گیری و پیش‌بینی می‌کنند.
- بر اساس آیات قرآن، خورشید و ماه و ستارگان، مدار دارند و همه به سویی در تکاپو و شناورند، ﴿كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾^(۱) و عمر تعیین شده دارند. ﴿كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾^(۲)
- گردش شب و روز و پیدایش فصل‌ها، یک زمان‌بندی ساده و در عین حال دقیق، برای

۱. انبیاء، ۳۳ و یس، ۴۰. ۲. رعد، ۲؛ فاطر، ۱۳؛ زمر، ۵.

همه‌ی مردم در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌هاست. برنامه‌های عبادی اسلام همچون نماز و روزه، بر اساس طلوع و غروب خورشید و گردش ماه در ایام سال تنظیم شده است. چنانکه در قرآن می‌خوانیم:

﴿اقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل و قرآن الفجر﴾^(۱) از هنگام زوال آفتاب تا اول تاریکی شب و به هنگام صبح، نماز را به پا دار.

﴿و سیح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل غروبها﴾^(۲) پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن، خداوند را تسبیح و ستایش کن.

﴿و اتموا الصيام الى الليل﴾^(۳) و روزه را تا شب هنگام تمام کنید.

و در روایات آمده است: «صم للرؤية و افطر للرؤية»^(۴) روزه را با دیدن ماه رمضان آغاز و با دیدن ماه شوال تمام کن.

□ «نجم» هر روئیدنی است که ساقه ندارد دو «شجر» روئیدنی است که ساقه دارد. مراد از «نجم» در این آیه به قرینه «شجر»، گیاه است، نه ستاره آسمان.^(۵)

□ منظور از سجده‌ی گیاه و درخت در این آیه، خضوع تکوینی آنها در برابر فرامین الهی است که مسیری را که خدا برای آنها تعیین کرده، بی‌کم و کاست می‌پیمایند و تسلیم قوانین آفرینش‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- زمین آسمان، تحت یک نظام، اداره می‌شوند. ﴿الشمس و القمر... النجم و الشجر﴾
- ۲- گیاهان زمینی، حیات و رویش خود را مرهون خورشید و ماه آسمانی‌اند. ﴿الشمس و القمر... النجم و الشجر﴾
- ۳- هستی، تسلیم نظام از پیش تعیین شده الهی است. ﴿بحسبان... یسجدان﴾

۳. بقره، ۱۸۷.

۲. طه، ۱۳۰.

۱. اسراء، ۷۸.

۴. وسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۷. ۵. تفسیر المیزان.

﴿۷﴾ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿۸﴾ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ

و آسمان را بالا برد و میزان را مقرر کرد، تا در میزان تجاوز نکنید.

﴿۹﴾ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ

و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید.

نکته‌ها:

- بعد از بیان رحمت الهی و نعمت تعلیم و بیان و حساب خورشید و ماه و سجده موجودات که نوعی توجّه به رابطه خدا با انسان و طبیعت است، این آیات نحوه‌ی رابطه انسان با جامعه را مطرح می‌کند.
- قسط در میزان، آن است که نه زیاده خواهی شود نه خسارت و زیان.
- کتاب و میزان متلازم‌اند. خداوند در سوره حدید می‌فرماید: ﴿و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط﴾^(۱) در این آیات نیز، هم به قرآن اشاره شده، هم به میزان: ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ... أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ﴾
- تکرار، نشانه‌ی اهمّیت است. در آیات پی‌درپی، سه بار کلمه میزان تکرار شده است که نشان دهنده ضرورت توجّه به معیار و وسیله سنجش درست و مطمئن در امور مختلف است. ﴿وضع المیزان...﴾، ﴿الّا تطغوا فی المیزان...﴾ و ﴿لا تخسروا المیزان﴾
- بی‌توجهی به میزان و عدم رعایت انصاف و عدالت در حقوق مردم، انسان را به فسق و فجور می‌کشاند و فسق و فجور انسان را به تکذیب وامی‌دارد. در سوره مطفّفين می‌خوانیم: ﴿ویل للمطفّفين﴾ وای بر کم‌فروشان. سپس می‌فرماید: ﴿إن کتاب الفجار...﴾ و آنگاه: ﴿ویل یومئذ للمکذّبین﴾ گویا لقمه‌ی حرام، مقدّمه فجور، و فجور مقدّمه کفر و تکذیب می‌شود.
- برای برقراری عدل و میزان، اسلام دستورات دقیق و مهمی دارد تا آنجا که در روایات آمده است: اگر کفش قاضی تنگ است، نباید در آن هنگام قضاوت کند تا مبدا فشاری که به پای

او وارد می‌شود در قضاوتش اثر بگذارد و او را به عجله و بدخلقی وادارد و از قضاوت بر حق منحرف کند!

آداب تجارت

در حدیث می‌خوانیم: تجارتی ارزشمند است که برپایه حق و راستی باشد. «التاجر فاجر و الفاجر فی النار الاّ من اخذ الحق و اعطى الحق»^(۱)

حضرت علی علیه السلام دستور داد دینارهای غیر خالص را در چاه بریزند تا به وسیله آن معامله‌ای صورت نگیرد. «القه فی البالوعه حتّی لا یباع شیء فیہ غش»^(۲)

آن حضرت همه روزه در بازار کوفه قدم می‌زد و گاهی در وسط بازار می‌ایستاد و می‌فرمود: ای گروه تجار!

«قدّموا الاستخارة»، از خدا خیر بخواهید.

«تبرکوا بالمهولة»، برکت را در سایه آسان گرفتن بر مردم بخواهید.

«جانبوا الکذب»، از دروغ در معامله دوری کنید.

«و تجانبوا عن الظلم»، از ظلم و بی‌عدالتی پرهیز کنید.

«و لا تقربوا الربا»^(۳) و به ربا نزدیک نشوید.

پیام‌ها:

۱- جایگاه آسمان و زمین تصادفی نیست. برافراشتگی آسمان و حجم و اندازه و فاصله ستارگان، حکیمانه و جلوه‌ای از رحمت الهی است «الرّحمن... و السماء رفعها و وضع المیزان»

۲- عدالت مثل نماز است و باید آن را در جامعه به یادداشت. «واقیموا الوزن»

۳- میزان باید عادلانه باشد، مورد وزن هرچه می‌خواهد باشد. «واقیموا الوزن بالقسط»

۱. کافی، ج ۵، آداب تجارت.

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۶۰.

۳. تفسیر نمونه.

- ۴- نظام هستی برپایه میزان است. زندگی ما نیز باید بر مدار میزان باشد. ﴿وضع المیزان ألا تطفوا فی المیزان﴾
- ۵- عدل و میزان، هم در آسمان عامل ثبات و پایداری است، هم در زمین و هم در جامعه. ﴿وضع المیزان ألا تطفوا فی المیزان﴾
- ۶- جامعه برای رسیدن به رستگاری دو بال می‌خواهد: علم و عدالت. (در دنیای امروز علم هست ولی عدالت نیست). ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ... أَلَّا تَطْغَوْا فِی الْمِيزَانِ﴾
- ۷- راه رسیدن به عدالت، عمل به قرآن است. ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ... أَلَّا تَطْغَوْا فِی الْمِيزَانِ﴾
- ۸- در کارها، نه افراط ﴿أَلَّا تَطْغَوْا﴾ و نه تفریط. ﴿لَا تَخْسَرُوا﴾
- ۹- کم کاری در خدمات از جانب کارمندان و کارگران و فرهنگیان و مسئولان و مبلغان دینی نیز کم فروشی است. ﴿لَا تَخْسَرُوا الْمِيزَانَ﴾

﴿۱۰﴾ وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿۱۱﴾ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ

﴿۱۲﴾ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ

و زمین را برای زمینیان قرار داد که در آن هر گونه میوه و خرمای غلافدار و دانه پوست دار و گیاه خوش بو است.

﴿۱۳﴾ فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس (ای جنّ و انس)، کدام نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

- «أنام» به معنای آفریده‌ها، اعمّ از جنّ و انس و همه موجودات روی زمین است. «فاکِهَةٌ» به هر نوع میوه و «ریحان» به هر گیاه خوش بو گفته می‌شود. «اکمام» جمع «کِم» به معنای پوششی است که میوه را در برمی‌گیرد، همان گونه که «کُم» به معنای آستین است که دست را می‌پوشاند و «کُمّه» بر وزن قُبّه به کلاهی گفته می‌شود که سر را می‌پوشاند. شاید مراد از «اکمام» در آیه، الیافی باشد که همچون الیاف روی نارگیل، دور درخت خرما را فرامی‌گیرد.

- «حَبَّ» به معنای دانه و «عَصْف» به معنای برگ‌ها و اجزایی است که از گیاه جدا می‌شود^(۱) و لذا به کاه نیز «عصف» گفته می‌شود.
 - «آلاء» جمع «إلی» به معنای نعمت است.
 - تکرار سؤال‌های پی در پی همراه با انتقاد، دلیل آن است که هر نعمتی برای خود تصدیق و تکذیبی دارد.
- در حدیث می‌خوانیم: کسی که سوره مبارکه الزحمن را می‌خواند، هر بار که به آیه «فبائی آلاء ربکا تکذبان» می‌رسد بگوید: «لابشئ من آلائک ربُّ اکذِّب» یعنی ای پروردگار من! هیچ یک از نعمت‌های تو را تکذیب نمی‌کنم.^(۲)

بحث تکرار

در اینجا به مناسبت اولین مورد از موارد تکرار آیه «فبائی آلاء ربکا تکذبان» در این سوره، بحثی پیرامون تکرار ارائه می‌گردد.

تکرار مثبت:

برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است. رسول خدا ﷺ بارها فرمود: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّٰه و عترتی» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.

پس از نزول آیه «و أمر اهلك بالصّلوة»^(۳) تا چند ماه رسول خدا ﷺ هنگام صبح در خانه فاطمه زهرا علیها السلام می‌آمد و می‌فرمود: «الصّلوة الصّلوة»^(۴) تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.

در حدیث می‌خوانیم: دلیل چهار مرتبه تکرار «اللّٰه اکبر» در آغاز اذان، آن است که مردم از غفلت درآیند ولی هنگامی که متوجه شدند باقی جملات به دو بار تقلیل می‌یابد.^(۵)

گاهی حضرت علی علیه السلام به خاطر ایجاد حساسیت در مردم، الفاظی را تکرار می‌کردند. چنانکه

۱. مفردات راغب. ۲. بحار، ج ۹۲، ص ۳۰۶. ۳. طه، ۱۳۲.

۴. بحار، ج ۳۵، ص ۲۰۷. ۵. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۹.

به فرزندانش وصیت می‌کند: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ...»، «اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ»، «اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ»، «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ...»^(۱) که لفظ جلاله «اللَّهُ» تکرار شده است. تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله‌های نردبان بالا می‌رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می‌دهد ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می‌گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می‌زند، در ظاهر کاری تکراری می‌کند، ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می‌شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه‌ای گامی به خدا نزدیک می‌شود تا آنجا که دربارہ پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: ﴿دُنِيَ فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^(۲) چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک‌تر شد.

تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه‌های نماز جمعه در هر هفته، بیانگر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است. اصولاً بقای زندگی با تنفس مکرر است و کمالات، در صورت تکرار حاصل می‌شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نمی‌شود، همان‌گونه که ردائل و خبائث در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می‌شوند.

دلایل تکرار در قرآن

تکرار، گاهی برای تذکر و یادآوری نعمت‌های گوناگون است. نظیر تکرار آیه ﴿فَسَبَّآءٌ آَلَاءِ رَبِّكَمَا تَكْذِبَانَ﴾

گاهی برای هشدار و تهدید خلفا کاران است. نظیر تکرار آیه ﴿وَيَلِ يَوْمئِذٍ لِّلْمُكْذِبِينَ﴾^(۳) گاهی برای فرهنگ‌سازی است. نظیر تکرار ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾ در آغاز هر سوره. گاهی برای اتمام حجت است. نظیر تکرار آیه ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾^(۴) گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه ﴿وَادْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾^(۵)

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷. ۲. نجم، ۹. ۳. مرسلات، ۱۵. ۴. قمر، ۱۷. ۵. احزاب، ۴۱.

گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار ﴿یا ایها الذین آمنوا...﴾ گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می‌فرماید: ﴿انّ ربّک هو العزیز الرحیم﴾ گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله ﴿واتقوا الله و اطیعون﴾ از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- تمام هستی یک مدبّر دارد، نه آن گونه که بعضی مشرکان برای هر یک از آسمان و زمین یک مدبّر خاص می‌پنداشتند. ﴿السماء رفعها... و الارض وضعها﴾
- ۲- زمین برای کامیابی و بهره‌برداری همه موجودات زمینی و از جمله انسان است. ﴿وضعها للانام﴾
- ۳- قرآن، ابتدا نعمت‌های معنوی و سپس نعمت‌های مادی را شمارش می‌کند. ﴿علّم القرآن... علّمه البیان... فیها فاکهة و النخل﴾
- ۴- میوه، نقش مهمی در تغذیه انسان دارد. بعد از آفرینش زمین، نام میوه آمده است. ﴿والارض... فیها فاکهة﴾
- ۵- در میان میوه‌ها، ارزش خرما از بقیه جداست. ﴿فیها فاکهة... و النخل﴾
- ۶- پوسته و حتی غلاف دور نباتات، نعمت است. ﴿والحبّ ذو العصف﴾
- ۷- بوی خوش گیاهان، یکی از نعمت‌های الهی است. ﴿و الریحان﴾
- ۸- تکذیب آیات الهی، سرزنش را به دنبال دارد. ﴿فبایّ آلاء ربّکما تکذبان﴾
- ۹- جن نیز مثل انسان، مسئول، مکلف و بهره‌مند از نعمت‌های زمین است. ﴿فبایّ آلاء ربّکما تکذبان﴾
- ۱۰- خداوند نعمت‌ها را برای رشد و تربیت همه جانبه انسان و جن آفریده است. ﴿آلاء ربّکما﴾

﴿۱۴﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ﴿۱۵﴾ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ

مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ ﴿۱۶﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید و جن را از شعله‌ی آتشی
بی دود آفرید، پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «صلصال» به معنای گل خشکیده، «فخّار» به معنای سفال (گل پخته شده) و «مارج» به معنای شعله است.

□ قرآن در مورد منشأ آفرینش انسان تعبیرات گوناگونی دارد که ممکن است این تعبیرات به مراحل مختلف آن اشاره داشته باشد:

۱- خاک. ﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تَرَابٍ﴾^(۱)

۲- خاک آمیخته با آب. ﴿خَلَقْنَاكُمْ مِنْ طِينٍ﴾^(۲)

۳- گل بدبو. ﴿مِنْ حَمَاءٍ مَّسْنُونٍ﴾^(۳)

۴- گل خشکیده. ﴿مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾^(۴)

□ جنّ، به معنای موجودی ناپیدا است و در قرآن، برخی ویژگی‌های آن بیان شده است، از جمله اینکه مبدأ آفرینش او، باد و آتش است، ﴿خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ﴾ در حالی که مبدأ آفرینش انسان آب و خاک است. ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾ خلقت او پیش از خلقت انسان بوده است، ﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ﴾^(۵) و همچون انسان؛ مؤمن و کافر، مذکر و مؤنث، توالد و تناسل، علم و شعور و قدرت تشخیص حق از باطل را دارند و قادر به انجام کارهایی هستند که از عهده بشر خارج است و همچنین مرگ و رستاخیز و کیفر و پاداش دارند.

۳. حجر، ۲۸.

۲. انعام، ۲.

۱. حج، ۵.

۵. حجر، ۲۷.

۴. الرَّحْمَن، ۱۴.

پیام‌ها:

- ۱- نگاه به گذشته، سبب شکوفایی ایمان و تواضع بشر می‌گردد. ﴿خلق الانسان من صلصال...﴾
- ۲- خداوند از ماده سرد بی‌روح ﴿صلصال﴾ و ماده گرم بی‌روح ﴿مارج﴾، موجودات زنده می‌سازد. ﴿خلق الانسان... خلق الجن...﴾
- ۳- سرچشمه‌ی به وجود آمدن انسان، ماده‌ای ناچیز و بی‌ارزش است. ﴿صلصال﴾ (نکره آمدن می‌تواند نشانه ناچیز بودن باشد).
- ۴- جنّ، موجودی واقعی است، نه خرافی، گرچه ما به آن دسترسی نداشته باشیم. ﴿خلق الجنّ من مارج من نار﴾
- ۵- جنّ و انس، هر دو موجودی زمینی‌اند و از عناصر مادی آفریده شده‌اند. ﴿خلق الانسان من صلصال... خلق الجنّ من مارج من نار﴾
- ۶- تکذیب نعمت، سبب سرزنش است، از هر که باشد. ﴿فبأی آلاء ربّکما تکذبان﴾

﴿۱۷﴾ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ

پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب.

﴿۱۸﴾ فَبَأَيِّ آءِآءٍ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

- گرچه خورشید در هر روز از سال، طلوع و غروبی دارد، ولی با توجه به قوس صعودی و قوس نزولی حرکت آن، در حقیقت دو مشرق و دو مغرب دارد و بقیه در میان این دو است و این نظام، باعث پیدایش فصول مختلف و تغییر ساعات شبانه روز در طول سال می‌شود. اما بعضی مفسران، مشرقین و مغربین را طلوع و غروب هریک از ماه و خورشید دانسته‌اند.^(۱)

۱. تفسیر نمونه.

□ حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای بعد از تلاوت آیه «رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ...» فرمود: مشرق زمستان در محدوده خود و مشرق تابستان در محدوده خود است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- احاطه خداوند به شرق و غرب عالم یکسان است. «رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ... رَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ»
- ۲- قرآن، انسان را به کیهان‌شناسی دعوت می‌کند. «المشرقین... المغربین»
- ۳- قرآن، بشر را به شناخت آفاق و انفس، هر دو توجّه می‌دهد. «خلق الانسان من صلصال... رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ و... الْمَغْرِبَيْنِ»
- ۴- پدیده‌های طبیعی، هم برای انسان نعمت است و هم برای جن. «رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ و رَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا»
- ۵- حرکت زمین به گونه‌ای است که مشرق و مغرب پدید می‌آید و این از نعمت‌های الهی است. «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ»

﴿۱۹﴾ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿۲۰﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ

﴿۲۱﴾ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ

دو دریا (ی شور و شیرین) را روان ساخت که به هم می‌رسند. (اما) میان آن دو فاصله‌ای قرار داد که به هم تجاوز نکنند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۲۲﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْهُ وَالْمَرْجَانُ ﴿۲۳﴾ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ

از هر دو (دریا)، مروارید و مرجان بیرون می‌آید، پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿۲۴﴾ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿۲۵﴾ فَبِأَيِّ آيَةٍ
رَبِّكُمَا تُكذِّبانِ

و در دریا، کشتی‌های ساخته شده همانند کوه، برای اوست. پس کدام یک
از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «مرج» به معنای رها ساختن است و «برزخ» به حدّ فاصل میان دو چیز گفته می‌شود. «لؤلؤ» به معنای مرواریدی است که درون صدف پرورش یابد و «مرجان»، هم به مرواریدهای کوچک گفته می‌شود و هم نوعی حیوان دریایی که شبیه شاخه درخت است و صیادان آن را صید می‌کنند.

□ «بحر» به آب زیاد گفته می‌شود، خواه دریا باشد یا رودخانه و مقصود از «بحرین»، آب‌های شور و شیرین است. معمولاً آب رودخانه‌ها شیرین و آب دریاها شور است. چنانکه در آیات دیگر می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فَرَاتٍ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ﴾^(۱) دو دریا یکسان نیستند، یکی آبش گوارا، شیرین و نوشیدنش خوشگوار است و یکی شور و تلخ است. آب شور برای حفظ حیات جانداران دریایی و آب شیرین برای حفظ حیات نباتات، گیاهان، انسان‌ها و حیوانات که در خشکی زندگی می‌کنند.

□ عبارت «مَرَجِ الْبَحْرَيْنِ» دو بار در قرآن آمده است: یک بار در سوره فرقان آیه ۵۳ و یک بار در این سوره. در آنجا ابتدا از جهاد بزرگ با کفار سخن می‌گوید. ﴿لَا تَطْعَمُ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ و بدنبال آن می‌فرماید: ﴿مَرَجِ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فَرَاتٍ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَحْجُورًا﴾ ولی در این سوره، ابتدا سخن از میزان و حساب و عدل است ﴿وَضَعِ الْمِيزَانَ - اَقِيمُوا الْوِزْنَ - لَا تَخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾، و پس از آن می‌فرماید: ﴿مَرَجِ الْبَحْرَيْنِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾ یعنی آب شور و شیرین به هم تجاوز نمی‌کنند، زیرا عدم تجاوز با عدل تناسب بیشتری دارد. و بدنبال آن می‌فرماید: ﴿يَخْرُجُ مِنْهَا اللَّوْلُؤُ وَ

المرجان ﴿ آری اگر عدالت بود و تجاوزگری نبود زیباییها پیدا می‌شوند.

□ دین اسلام، دین فطری است و خداوند گرایش‌ها و نیازهای فطری بشر را تأمین کرده است، که یکی از آنها گرایش به زیبایی و زینت است. آن هم گوهری گرانبها همچون مروارید که از دریا استخراج می‌شود.

□ قرآن، در بیان سایر نعمت‌ها کلمه «لَه» را بکار نبرد ولی در مورد کشتی فرمود: ﴿و له الجوار﴾ تا بگوید ساخته دست شما نیز از اوست. زیرا فکر و طرح و قدرت جسمی شما برای ساخت و مواد و آثار آنها همگی از اوست.

□ هنگامی که امام علی علیه السلام این آیات را تلاوت فرمود: ﴿يُخْرِجُ مِنْهَا اللُّؤْلُؤَ وَ الْمَرْجَانَ﴾ از آن حضرت پرسیدند: پس چرا شما از این نعمت‌ها استفاده نمی‌کنید؟ آن حضرت فرمود: خداوند بر رهبران عادل واجب کرده که زندگی خود را چنان ساده و تنگ بگیرند که فقر بر فقرا سخت نباشد. ^(۱)

□ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾ فرمود: «علی و فاطمة علیهما السلام بحران عمیقان، لا یبغی احدهما علی صاحبه، یخرج منها اللؤلؤ و المرجان، الحسن و الحسین علیهما السلام» ^(۲) علی و فاطمه دو دریای عمیقند که هیچ یک بر دیگر تجاوز نمی‌کند و از این دو دریا، لؤلؤ و مرجانی چون حسن و حسین خارج می‌شود.

پیام‌ها:

۱- هستی کلاس توحید است؛ آسمان و زمین و دریایش. ﴿و السماء رفعها... والارض وضعها... مرج البحرين...﴾

۲- دریا، برای همه انسان‌ها و جنیان نعمت است، گرچه همه در کنار دریا زندگی نمی‌کنند. ﴿مرج البحرين... فبائی آلاء ربکما﴾

۳- در نظام هستی، هیچ موجودی به دیگری تجاوز نمی‌کند، حتی آب دریای شور که با آب دریای شیرین تلاقی و برخورد می‌کند، از کنار هم می‌گذرند و

۱. تفسیر کنزالدقائق.

۲. تفسیر قمی.

در یکدیگر داخل نمی‌شوند. ﴿بینهما یرزخ لایبغیان﴾

۴- بهره‌برداری از نعمت‌ها، نیاز به تلاش و کوشش دارد. ﴿یخرج منها اللؤلؤ...﴾

۵- آب و خاک، بستر و منبع تأمین نیازهای بشر است. ﴿فیها فاکهة والنخل... و الحب ذو العصف... یخرج منها اللؤلؤ و المرجان﴾

۶- ساخته‌های دست بشر، در اصل از خداست. ﴿و له الجوار المنشئات﴾

۷- نقش دریا در حمل و نقل مسافر و بار، به عنوان معبری رایگان و آماده و وسیع و گسترده، از دیرباز مورد توجه بشر بوده است و خداوند در این آیات، انسان را به آن توجه می‌دهد. ﴿الجوار المنشئات فی البحر کالاعلام﴾

۸- نعمت دریا و آفریده‌های آن، از نعمت‌های بزرگی است که خداوند، تکذیب کننده آن را سرزنش می‌کند. جمله ﴿فبائی آلاء ربکما تکذبان﴾ سه بار در این آیات تکرار شده است.

﴿۲۶﴾ کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَاِنِ ﴿۲۷﴾ وَیَبْقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ

﴿۲۸﴾ فَبِآئِ آءِ الْاِیَّ رَبِّکَمَا تُکَذِّبَانِ

هر که روی زمین است، فناپذیر است و (تنها) ذات پروردگارت که دارای شکوه و اکرام است، باقی می‌ماند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ در آیه ۱۸۵ سوره آل عمران خواندیم: ﴿کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ هر انسانی طعم، مرگ را می‌چشد و در آخرین آیه سوره قصص نیز خواندیم: ﴿کُلُّ شَیْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهًا﴾ هر موجودی هلاک می‌شود جز ذات پروردگار. در این سوره نیز می‌خوانیم: ﴿کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَاِنِ وَ یَبْقَىٰ وَجْهٌ رَبِّک﴾

□ در آیات قبل، نعمت‌ها معرفی شد، در این آیه می‌فرماید: زمان بهره‌گیری از نعمت‌ها کم است، فرصت را غنیمت شمارید که همه رفتنی هستید.

□ گرچه همه موجودات فانی هستند ولی هر کس در مسیر الهی باشد و کار او رنگ الهی بگیرد، آن نیت خالص که «وجه ربّ» است، کار فانی او را باقی می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- مر ، یک قانون عام و فراگیر است. ﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانَ﴾
- ۲- به کسی جز خدا تکیه نکنیم که همه فناپذیرند. ﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانَ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ﴾
- ۳- ارزش انسان، با تقرّب به خداوند است نه داشتن امکانات. ﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانَ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ﴾
- ۴- مر ، گامی در مسیر تربیت انسان است. ﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانَ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ﴾
- ۵- پیامبر، تحت تربیت و ربوبیت خاصّ خداوند است. ﴿رَبِّكَ﴾
- ۶- مر موجودات، نشانه تمام شدن قدرت و کرم الهی نیست. ﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانَ وَيَبْقَى... ذَوَالْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ﴾
- ۷- جلال الهی همراه با رحمت و رأفت است. ﴿ذَوَالْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ﴾
- ۸- مر ، نعمت است. ﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانَ... فَبَائِيَّ اَلْآءِ رَبِّكَ﴾ (با آنکه در آیات ۲۶ و ۲۷ نام هیچ نعمت مادی نیامده، اما در آیه ۲۹، باز هم جمله‌ی ﴿فَبَائِيَّ اَلْآءِ...﴾ تکرار شده است پس مر نیز نعمت است.)
- ۹- جن نیز همچون انسان، مر دارد. زیرا خطاب ﴿رَبِّكَ﴾ به جنّ و انس بازمی‌گردد. ﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانَ... فَبَائِيَّ اَلْآءِ رَبِّكَ﴾

﴿۲۹﴾ يَسْئَلُهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ

هر که در آسمان‌ها و زمین است، (نیاز خود را) از او درخواست می‌کند. او هر روز در شأن و کاری است.

﴿۳۰﴾ فَبَائِيَّ اَلْآءِ رَبِّكَمَا تَكْذِبَانِ

پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

نکته‌ها:

- سؤال و درخواست، گاهی به زبان حال است و گاهی به زبان قال. انسان، چه نیازمندی خود به خداوند را به زبان آورد و چه نیاورد، در هر صورت، همواره محتاج خداست.
- مراد از «یوم» در آیه، روز نیست، بلکه مطلق زمان است، زیرا خداوند در زمان نمی‌گنجد، بلکه فراتر از زمان است.
- در تفسیر آیه «کل یوم هو فی شأن»، در حدیث می‌خوانیم: خداوند هر روز امر جدیدی ایجاد می‌کند که قبلاً نبوده است. «من احداث بدیع لم یکن»^(۱)
- حضرت علی علیه السلام به مناسبت آیه «کل یوم هو شأن» فرمود: هر روز گناهی را می‌بخشد، غمی را بر طرف می‌کند، گروهی را بالا و عده‌ای را فرو می‌آورد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- فرشتگان و موجودات آسمانی نیز همچون زمینیان، دست نیاز به سوی خدا دارند. «یسئله من فی السموات و الارض»
- ۲- کارهای الهی تقلیدی نیست، بلکه ابتکار و نوآوری است. «کل یوم هو فی شأن»
- ۳- نیاز دائمی موجودات، لطف و فیض دائمی خدا را طلب می‌کند. (او هر لحظه دارای فیضی جدید و مستمر برای آفریده‌ها است.) «یسئله... کل یوم هو فی شأن»
- ۴- چنین نیست که خداوند، عالم را آفریده و آن را به حال خود رها کرده باشد، بلکه همواره امور هستی را تدبیر و اداره می‌کند. «کل یوم هو فی شأن»

﴿ ۳۱ ﴾ سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ ﴿ ۳۲ ﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

ای جنّ و انس! به زودی (حساب و کتاب) شما را بررسی می‌کنیم. پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

۱. تفسیر کنز الدقائق. ۲. تفسیر برهان.

نکته‌ها:

- منظور از «سفرغ»، فراغ بعد از شغل نیست، بلکه به معنای توجه خاص و پرداختن تمام به امری مهم است.
- اگر در حسابرسی خداوند، کلمه فراغت به کار رفته است، پس قاضی نیز باید به هنگام قضاوت، از هر امر دیگر خود را فارغ نماید. آری دادرسی عادلانه، فراغت می‌خواهد.
- از همه نعمت‌ها حسابرسی می‌شود. از آغاز سوره تا اینجا نعمت‌های مختلف مادی و معنوی مطرح شد. در این آیه می‌فرماید: ﴿سفرغ لکم ایّه الثقلان﴾
- به گفته صاحب تفسیر مجمع البیان، چون جنّ و انس نسبت به سایر موجودات برتری دارند و دارای عقل و قدرت انتخاب و تشخیص هستند، به اینها «ثقل» گفته شده است. ﴿ایّه الثقلان﴾

حساب در قیامت

- حسابگر، خداوند است. ﴿کفی بنا حاسبین﴾^(۱)
- حسابرسی سریع است. ﴿و هو أسرع الحاسبین﴾^(۲) از حضرت امیر پرسیدند: چگونه خداوند به حساب همه خلق می‌رسد؟ فرمود: همان طور که همه را رزق می‌دهد.^(۳)
- از تمام نعمت‌ها می‌پرسند. ﴿لتسئلنّ یومئذٍ عن النعم﴾^(۴)
- از همه می‌پرسند حتی از پیامبران. ﴿فلتسئلنّ الّذین ارسل علیهم و لتسئلنّ المرسلین﴾^(۵)
- حسابرسی بعضی آسان است. ﴿حساباً یسیراً﴾^(۶)
- حسابرسی بعضی سخت است. ﴿یحافون سوء الحساب﴾^(۷)، ﴿حساباً شدیداً﴾^(۸)
- در حدیث می‌خوانیم: نوع حساب، به میزان داده‌ها و الطاف الهی بستگی دارد: «أما یداق الله العباد فی الحساب یوم القیامة علی قدر ما اتاهم من العقول فی الدنیا»^(۹) همانا میزان دقت در حسابرسی بندگان در روز قیامت به مقدار فهم و عقل آنان در دنیا است.

۱. انبیاء، ۴۷.	۲. انعام، ۶۲.	۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۰.
۴. تکوین، ۸.	۵. اعراف، ۲۶.	۶. انشقاق، ۸.
۷. رعد، ۲۱.	۸. طلاق، ۸.	۹. کافی، ج ۱، ص ۱۱.

در روایت آمده است: کسانی که در داد و ستد با مردم، سخت‌گیر و تنگ‌نظرند، حساب سخت و شدیدی دارند.^(۱)

در روایات می‌خوانیم: اگر در دنیا خود را محاسبه کنید از خودتان حساب بکشید، خداوند در قیامت بر شما آسان می‌گیرد و امام کاظم علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که در دنیا از خودش غافل باشد و به حساب کار خود رسیدگی نکند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- حسابرسی، از شئون مدیریت و تربیت است. «وجه ربك... سنفرغ لکم...»
- ۲- همه باید آماده حسابرسی باشند. «سنفرغ لکم ایّه الثقلان»
- ۳- خداوند، هر لحظه در شأن و کاری است، امروز عطا و فردا حسابرسی می‌کند. «کل یوم هو فی شأن سنفرغ لکم»
- ۴- با اینکه هیچ چیز او را از چیزی دیگر باز نمی‌دارد، «لا یشغله شأن عن شأن»، ولی برای نشان دادن اهمیت حساب، او «فارغاً» به حسابرسی می‌آید. «سنفرغ لکم»
- ۵- ایمان به حسابرسی خداوند، در نحوه بهره‌گیری ما از نعمت‌های دنیوی اثر دارد. «سنفرغ لکم ایّه الثقلان»
- ۶- جن و انس هر دو مکلف و مورد حسابرسی هستند. «ایّه الثقلان»
- ۷- خداوند برای حسابرسی تمام امکانات را بسیج می‌کند. (بکار بردن «نفرغ» به جای «افرغ» می‌تواند اشاره به این امر باشد).

﴿۳۳﴾ يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَتَنَفَّذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفَّذُوا لَا تَتَنَفَّذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ

ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از مرزهای آسمان‌ها و زمین نفوذ کنید، نفوذ کنید. هرگز نمی‌توانید مگر به واسطه قدرتی فوق العاده.

۱. بحار، ج ۷، ص ۲۶۶. ۲. وسائل، ج ۱۱، باب محاسبه النفس.

﴿۳۴﴾ فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

نکته‌ها:

■ «مَعَشِر» به معنای گروه، از ریشه‌ی «عَشْر» به معنای عدد ده است. کلمه‌ی «عَشیره» به معنای بستگان نیز از این ریشه است. در قرآن، کلمه «معشر» سه بار به کار رفته که در هر سه مورد لفظ جن مقدّم بر انس است، یا به خاطر آنکه تعداد جن بیشتر است و یا آنکه آفرینش جن قبل از انسان بوده است، «وَالْجَانُّ خَلْقناه من قبل»^(۱) البتّه در مواردی نام انس قبل از جن آمده است.

■ «سلطان» هم به قدرت قهریه و مادّی گفته می‌شود که سبب سلطه بر دیگران است و هم به قدرت علمی و دلیل و برهان و استدلال محکم که سبب تسلّط فکری و علمی می‌شود. «و لقد ارسلنا موسیٰ بایاتنا و سلطان مبین»^(۲)، «مجادلون فی آیات الله بغیر سلطان»^(۳)

■ آیه ۳۲، می‌تواند مربوط به دنیا و مباحث فضاوردی و گذر از جوّ زمین و نفوذ در آسمان‌ها باشد و یا به قرینه آیات قبل و بعد، مربوط به قیامت و عدم امکان فرار از دادگاه الهی باشد. ■ عمق زمین و اوج فضا و کرات آسمانی، برای انسان و جن قابل تسخیر است. تعبیر «ان استطعتم» به جای «لو استطعتم»، نشانه امکان و جمله «الاّ بسلطان» رمز آن است که می‌توان در آسمان‌ها و زمین نفوذ پیدا کرد. به ویژه آنکه در قرآن معمولاً کلمه سلطان برای سلطه علمی به کار رفته است.

پیام‌ها:

۱- جنّ و انس، در قیامت در کنار یکدیگر مورد خطاب الهی قرار می‌گیرند. «یا معشر الجنّ و الانس...»

۲- توجّه به قدرت الهی و عجز انسان، بازدارنده از انحراف است. «لا تنفذن...»

۱. حجر، ۲۷.

۲. غافر، ۲۳.

۳. غافر، ۳۵.

۳- موجودات لطیف همچون جنّ نیز توان فرار از دادگاه الهی را ندارند. «یا معشر الجنّ... لا تنفذون»

۴- رهایی از کیفر در قیامت، جز با داشتن دلیل و حجّت عقلی یا شرعی برای هیچ یک از جنّ و انس میسر نیست. «یا معشر الجنّ و الانس... لا تنفذون الاّ بسطان»

﴿۳۵﴾ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنَحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ

آن روز شعله‌ای از آتش و مس گداخته بر شما فرومی‌ریزد، پس نمی‌توانید تقاضای یاری کنید.

﴿۳۶﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «شواظ» به معنای شعله‌های عظیم و سهمگین آتش است و «نحاس» به معنای مس مذاب و گداخته.

□ قیامت در این آیات، بدین گونه تصویر شده است:

از یک سو خداوند با عنایت حسابرسی می‌کند. «سنفرغ لکم»

از سوی دیگر انسان هیچ راه فراری ندارد. «ان استطعتم ان تنفذوا... فانفذوا»

از سوی دیگر عذاب از هر سوی فرو می‌ریزد. «یرسل علیکم شواظ... و نحاس»

از سوی دیگر هیچ کس نمی‌تواند کمک بگیرد. «فلا تنتصران»

□ آن کس که از ارسال پیامبران سودی نبرده است، «یرسل رسولا»^(۱) و آن کس که از

ارسال نعمت‌های مادی بهره درستی نگرفته است، «یرسل السماء علیکم مدرارا»^(۲)،

«یرسل الریاح مبشرات»^(۳) چنین انسانی باید منتظر ارسال عذاب با مس گداخته باشد.

«یرسل علیکم شواظ من نار و نحاس»

۱. شوری، ۵۱.

۲. هود، ۵۲.

۳. نمل، ۶۳.

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، آتش و مس گداخته مانع فرار تکذیب‌کنندگان خواهد بود. ﴿یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس فلا تتصران﴾
- ۲- جن نیز با آنکه نژادش از آتش است، اما مثل انسان از آتش آسیب‌پذیر است. ﴿یرسل علیکما شواظ من نار﴾
- ۳- آگاهی از عذاب‌های آینده، نعمتی است، زیرا باعث دوری از گناه می‌گردد. ﴿فبائی آلاء ربکما تکذبان﴾

﴿۳۷﴾ فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿۳۸﴾ فَبِأَيِّ آلاءِ

رَبِّكُمَا تُكذِّبانِ

پس آنگاه که آسمان شکافته شده، گلگون و مثل روغن گداخته در آید، پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

﴿۳۹﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿۴۰﴾ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا

تُكذِّبانِ

پس در آن روز (و آن موقف خاص) هیچ یک از انس و جن، از گناهش پرسیده نشود. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ در روایات می‌خوانیم: قیامت پنجاه موقف دارد.^(۱) در یک موقف، فرمان بازداشت و حسابرسی و سؤال است، ﴿و قفوههم انهم مسؤلون﴾^(۲) در موقف دیگر مهر بر لب‌ها زده می‌شود، ﴿نختم علی افواههم﴾^(۳) در موقف دیگر از یکدیگر استمداد می‌کنند و در موقعی همه گریانند. بنابراین اگر در این آیات می‌خوانیم که از هیچ کس سؤال نمی‌شود مربوط به

۱. بحار، ج ۷، ص ۱۲۶. ۲. صافات، ۲۴. ۳. یس، ۶۵.

موقف خاصی است.

□ ممکن است مراد آیه این باشد که تنها از گناه سؤال نمی‌شود، «لا یسئل عن ذنبه» زیرا گناه خلافکار در آن روز حاضر است، «و وجدوا ما عملوا حاضرا»^(۱) و اسرار درونی او آشکار. «تیلی السرائر»^(۲) پس سؤال از چیزهای دیگر از قبیل عمر و درآمد و مصرف می‌شود نه از گناهان انسان.

□ در آینده آسمان‌ها از هم شکافته و ذوب خواهند شد. آسمان‌هایی که «سبعاً شدادا»^(۳) هستند، مثل روغن مذاب، روان می‌شوند.

پیام‌ها:

۱- ظهور قیامت، با دگرگونی در نظام طبیعت صورت می‌گیرد. «فاذا انشقت السماء...»

۲- پایان این جهان، فروپاشیدن و درهم پیچیدن است، اما آغازی است برای جهان دیگر. «فاذا انشقت السماء... فیومئذ...»

۳- جن نیز همچون انسان، مرتکب گناه می‌گردد. «لا یسئل عن ذنبه انس و لا جان»

﴿۴۱﴾ يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ

﴿۴۲﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

تبهکاران، به سیمایشان شناخته شوند، پس به موهای سر و قدم‌ها گرفته (و به دوزخ پرتاب) شوند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «سیما» از «سوم» به معنای نشان و علامت ظاهر است. «نواصی» جمع «ناصیه» به معنای موی جلوی سر است.

□ گویا این آیه پاسخ سؤالی است که بدنبال آیه قبل قابل طرح است که اگر از گناه سؤال

۱. کهف، ۴۹.

۲. طارق، ۹.

۳. نبأ، ۱۲.

نمی‌شود، پس چگونه مجرمان شناخته می‌شوند، این آیه در پاسخ می‌فرماید: ﴿يعرف المجرمون بسيماهم﴾^(۱) مجرمان از سیمایشان شناخته می‌شوند.

□ همان گونه که تبهکاران از سیمایشان شناخته می‌شوند، نیکوکاران را نیز از سیمایشان می‌شناسند. ﴿تعرف في وجوههم نضرة النعيم﴾^(۲)

□ سیمایها در قیامت:

- رو سفیدان. ﴿تبيض وجوه﴾^(۳)
- رو سیاهان. ﴿وجوههم مسودة﴾^(۴)
- شادان. ﴿وجوه يومئذ ناضرة﴾^(۵)، ﴿وجوه يومئذ ناعمة﴾^(۶)
- گرفته و غمگین. ﴿وجوه يومئذ باسرة﴾^(۷)
- خندان. ﴿وجوه يومئذ مسفرة ضاحكة مستبشرة﴾^(۸)
- غبار گرفته و گرد زده. ﴿وجوه يومئذ عليها غبرة﴾^(۹)
- خوار و ذلیل. ﴿وجوه يومئذ خاشعة﴾^(۱۰)

پیام‌ها:

- ۱- افکار و اعمال انسان در چهره او جلوه دارند. ﴿يعرف المجرمون بسيماهم﴾
- ۲- مجرم در نهایتِ ذلت، گرفتار قهر الهی می‌شود. ﴿فيؤخذ بالنواصي و الاقدام﴾
- ۳- آنان که در دنیا از هیچ گناهی فروگذار نکردند و از موی سر تا نوک پا، مخالف فرمان الهی عمل کردند، در قیامت نیز با موی سر گرفته شد و در عذاب داخل شوند. ﴿فيؤخذ بالنواصي و الاقدام﴾
- ۴- تفکیک خوبان از بدان و شناخته شدن آنان، یکی از نعمت‌های الهی است. ﴿فبأي آلاء ربكما تكذبان﴾

۱. تفسیر المیزان.	۲. مطففين، ۲۴.	۳. آل عمران، ۱۰۶.
۴. زمر، ۶۰.	۵. قیامت، ۲۲.	۶. غاشیه، ۸.
۷. قیامت، ۲۴.	۸. عبس، ۳۷.	۹. عبس، ۴۰.
۱۰. غاشیه، ۲.		

﴿۴۳﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿۴۴﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ

بَيْنَ حَمِيمٍ ءَانٍ ﴿۴۵﴾ فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ

این است جهنمی که تبهکاران آن را انکار می‌کردند. میان آتش و آب داغ و سوزان

در حرکتند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

- «حمیم» به معنای آب داغ است و کلمه «حمّام»، هم خانواده آن است. «آن» به معنای مایعی است که در نهایت سوزندگی باشد.
- تکذیب بهشت و جهنّم و باور نداشتن قیامت، از جمله عوامل دوزخی شدن انسان است. چنانکه در سوره مدّثر نیز یکی از دلایل ورود به دوزخ، تکذیب قیامت بیان شده است. ﴿ما سلککم فی سقر، قالوا لم نک من المصلّین... و کنا نکذّب بیوم الدین﴾
- بهشتیان محور طوافند و خادمان بهشتی با ظرف‌های بهشتی دور آنان می‌گردند. ﴿یطوف علیهم ولدان مخلّدون﴾^(۱) نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می‌چرخند.
- ﴿یطاف علیهم بصحاف من ذهب واکواب﴾^(۲) ظرف‌های غذا و جام‌های طلایی (نوشیدنی‌های پاکیزه) گرداگرد آنان گردانده می‌شود.
- ﴿یطاف علیهم بکأس من معین﴾^(۳) قدهای لبریز گرداگردشان چرخانده می‌شود.
- ﴿یطاف علیهم بأنیة من فضّة و اکواب کانت قواریرا﴾^(۴) ظرف‌های سیمین و قدح‌های بلورین دور آنان چرخانده می‌شود.
- ولی دوزخیان باید خود ذلیلانه دور دوزخ و آب سوزان بگردند. ﴿یطوفون بینها و بین حمیم آن﴾

۳. صافات، ۴۵.

۲. زخرف، ۷۱.

۱. واقعه، ۱۷.

۴. انسان، ۱۵.

پیام‌ها:

- ۱- مجرمان، آنچه را پیوسته انکار می‌کنند در برابر خود خواهند دید. ﴿هذه جهنم﴾
- ۲- جرم و گناه، زمینه تکذیب قیامت است. ﴿یکذب بها المجرمون﴾
- ۳- دوزخیان به دور عذاب می‌گردند. (تا شاید راه فراری بیابند). ﴿یطوفون بینها و بین حمیم آن﴾
- ۴- عدل الهی و کیفر دادن مجرم از نعمت‌های الهی است. ﴿فبأی آلاء ربکما تکذبان﴾

﴿۴۶﴾ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿۴۷﴾ فَبأیِ آلاءِ رَبِّکُمْ تُکذِّبانِ

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ (بهشتی) است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۴۸﴾ ذَوَاتًا أَفْنَانٍ ﴿۴۹﴾ فَبأیِ آلاءِ رَبِّکُمْ تُکذِّبانِ

باغ‌هایی دارای درختان پر شاخه و با طراوت (یا نعمت‌های متنوع و گوناگون). پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۵۰﴾ فِیهِمَا عِینَانِ تَجْرِیَانِ ﴿۵۱﴾ فَبأیِ آلاءِ رَبِّکُمْ تُکذِّبانِ

در آن دو باغ دو چشمه همیشه جاری است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۵۲﴾ فِیهِمَا مِنْ کُلِّ فَاکِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿۵۳﴾ فَبأیِ آلاءِ رَبِّکُمْ تُکذِّبانِ

در آن دو باغ از هر میوه‌ای دو نوع موجود است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

- «افنان» یا جمع «فن» به معنای شاخه تازه است و یا جمع «فان» به معنای انواع.
- در بند چهلیم دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: ﴿یا خیر المحبوبین﴾ خداوند، بهترین محبوب

- است، پس ترس ما از مقام اوست، نه ذات او، مقام آگاهی و حضور و عدل و احاطه او.
- خوف از مقام الهی، عامل پیشگیری از گناه و رسیدن به بهشت است، چنانکه در آیه ۴۰ سوره نازعات می‌خوانیم: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ آنکه از مقام پروردگارش خوف داشته و نفس خود را از هوس‌ها باز دارد، پس قطعاً بهشت موعود جایگاه اوست.
- سرچشمه خوف باید معرفت و شناخت مقام پروردگار باشد، ﴿خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ﴾ چنان‌که اشکی ارزشمند است که بر اساس شناخت باشد. ﴿تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ﴾^(۱) یعنی به خاطر شناخت و معرفتی که پیدا کردند اشک می‌ریختند.
- در سوره انسان، درباره اهل بیت علیهم‌السلام می‌خوانیم که غذای خود را به یتیم و مسکین و اسیر دادند و گفتند: ﴿أَنَا نَحَافٌ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَطْرِيرًا﴾^(۲) و در این آیه می‌خوانیم: ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ پس اهل بیت علیهم‌السلام قطعاً بهشتی هستند.
- در روایات آمده است که هرکس در دنیا از خداوند خوف داشت، در آخرت در امان است و هر کس در دنیا احساس امنیت کرد، در آخرت در خوف است.^(۳)
- امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَيَسْمَعُ مَا يَقُولُ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرِّ فَيَحْجِزُهُ ذَلِكَ عَنِ التَّبَيُّحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ»^(۴) هر کس باور کند که خداوند او را می‌بیند و هر چه بگوید می‌شنود و این ایمان، او را از کارهای زشت بازدارد، پس او همان کسی است که از مقام خداوند خائف بوده و نفس خود را از هوس باز داشته است.
- در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امام علی علیه‌السلام فرمود: چند چیز سبب نجات است که یکی از آنها خوف از خداوند در نهان و آشکار است.^(۵)
- رابطه تنگاتنگ با عالم ربّانی، سبب تقویت خوف از مقام خداوند است. در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ مَشَىٰ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ خَطْوَتَيْنِ وَ جَلَسَ عِنْدَ الْعَالَمِ سَاعَتَيْنِ وَ سَمِعَ مِنَ الْمَعْلَمِ

۱. مائده، ۸۳.

۲. انسان، ۱۰.

۳. تفسیر کنزالدقائق.

۴. تفسیر نورالثقلین.

۵. تفسیر کنزالدقائق.

علمتین اوجب الله له جنتین كما قال: ﴿و لمن خاف مقام ربّه جنتان﴾^(۱) هر کس برای تحصیل علم دو قدم بردارد و نزد عالم دو ساعتی بنشیند و از استاد دو کلمه‌ای فرا گیرد، خداوند برای او دو باغ بهشتی واجب می‌نماید.

□ خوف از مقام خداوند در دنیا، وسیله درامان ماندن از همه خوف‌ها در آخرت است. چنانکه در آیات دیگر قرآن، این عبارت تکرار شده است: ﴿ألا انّ اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون﴾^(۲)

□ میوه‌های بهشتی، نه زحمت چیدن دارد، ﴿جَنّی الْجَنّتین دان﴾ نه دسترسی به آنها زمان می‌برد، ﴿قطوفها دانیة﴾^(۳) نه محدودیت دارد، ﴿فاکهة کثیرة﴾^(۴) و نه موسم خاص. ﴿لامقطوعة و لا ممنوعة﴾^(۵)

□ لقمان به فرزندش سفارش کرد، آن گونه خوف الهی داشته باش که عبادت جن و انس تو را آرام نکند و آن گونه به فضل خداوند امیدوار باش که گناه ثقلین تو را مأیوس نکند. مشابه این کلام از حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده است.^(۶)

□ امام باقر علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که هیچ کس به اعمال خود تکیه نکند، بلکه تنها به فضل و رحمت خداوند تکیه کنید.^(۷)

پیام‌ها:

۱- در دادگاه عدل الهی، نژاد، رنگ، شغل، سن و جنسیت ملاک سنجش نیست.
﴿و لمن خاف... جنتان﴾

۲- خدا ترسی، سرچشمه‌ی حق‌پذیری و عمل صالح است و لذا برای ورود به بهشت، شرط دیگری در کنار خوف نیامده است. ﴿و لمن خاف... جنتان﴾

۳- ذات خداوند، منشأ رحمت است. توجّه انسان به مقام و جایگاه خداوند در

۱. ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. یونس، ۶۲.

۳. حاقّه، ۲۳.

۴. واقعه، ۳۲.

۵. واقعه، ۳۳.

۶. اربعین حدیث امام خمینی، ص ۲۲۱.

۷. اربعین حدیث امام خمینی، ص ۲۲۶.

نظام هستی و دادگاه قیامت، موجب دقت در رفتار و گفتار و پیشگیری از وقوع جرم و گناه می‌شود. ﴿خاف مقام ربّه﴾
 ۴- در تربیت، باید تهدید و تشویق در کنار هم باشد. ﴿هذه جهنم... جنتان﴾
 ۵- در بهشت هم فراوانی هست، ﴿من کلّ فاكهة﴾ هم تنوع، ﴿زوجان﴾ و هم در دسترس بودن. ﴿جنی الجنّین دان﴾

﴿۵۴﴾ مُتَكَبِّرِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَّائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ
 ﴿۵۵﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

بهشتیان بر بسترهایی که پوشش داخلی آنها از دیبا و ابریشم ضخیم است تکیه زده‌اند و میوه‌های آن دو باغ برای چیدن در دسترس است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۵۶﴾ فِيهِنَّ قاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ انْسُ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ
 ﴿۵۷﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

در آنجا، همسرانی هستند که نگاهشان از بیگانه کوتاه و پیش از اینان، هیچ جن و انسی آنان را لمس نکرده است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۵۸﴾ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿۵۹﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
 گویا آنان یاقوت و مرجان هستند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «بطائن» جمع «بطانة» به معنای آستر و پوشش داخلی و «استبرق» ابریشم ضخیم است. «جنی» به معنای چیدن میوه است و «دان» به معنای نزدیک و در دسترس بودن.

«قاصرات الطرف» یا به معنای چشم ندوختن به دیگران است و اینکه به خاطر جدّابیت و زیبایی که دارند همسرانشان حاضر نیستند چشم از آنان بردارند و نگاه به دیگران کنند.

□ در این آیات، به کامیابی‌های مادی و طبیعی بهشت اشاره شده است:

۱- سکونت در باغ و بستان و کنار چشمه‌ها. ﴿جَنَّاتٍ، اَفْنَانٍ، عِینَانٍ﴾

۲- بهره‌مندی از انواع خوراکی‌ها و میوه‌ها. ﴿كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانٍ﴾

۳- آسایش و آرامش کامل. ﴿مَتَّكِنِينَ﴾

۴- همسرانی پاک و زیبا.^(۱) ﴿قَاصِرَاتِ الطَّرْفِ﴾

□ زنان بهشتی، هم عقیف و پاکدامن هستند، «قاصرات الطرف» هم باکره و دست نخورده،

﴿لَمْ يَطْمِئِنُّوْا...﴾ و هم لطیف و زیبا. ﴿كَانِهِنَّ الْيَاقُوْتِ وَ الْمَرْجَانِ﴾

پیام‌ها:

۱- خوف امروز، آرامش فرداست. ﴿و لَمَنْ خَاف... مَتَّكِنِينَ عَلٰی فَرَشٍ...﴾

۲- بهشتیان دارای تمایلات جنسی هستند. ﴿فِیْهِنَّ قَاصِرَاتِ الطَّرْفِ﴾

۳- جن نیز دارای غریزه جنسی است. ﴿لَمْ يَطْمِئِنُّ قَبْلَهُمْ اَنْسٌ وَ لَا جَانٌ﴾

۴- تمایل انسان به پاکی، بکارت و زیبایی همسر، خواسته‌ای اصیل است نه

تمایلی تلقینی و زائیده فرهنگ و محیط. ﴿لَمْ يَطْمِئِنُّ قَبْلَهُمْ...﴾

۵- زنان بهشتی غیر از همسران بهشتیان در دنیا هستند. زیرا احدی با آنها تماس

نگرفته است. ﴿لَمْ يَطْمِئِنُّ قَبْلَهُمْ﴾

۶- اول عفت زن بعد زیبایی او. ابتدا ﴿لَمْ يَطْمِئِنُّ﴾ و سپس ﴿كَانِهِنَّ الْيَاقُوْتِ﴾

﴿۶۰﴾ هَلْ جَزَاءُ الْاِحْسَانِ اِلَّا الْاِحْسَانُ ﴿۶۱﴾ فَبِأَيِّ ءَا لَاءٍ رَّبِّكُمْ تُكذِّبَانِ

آیا پاداش نیکی (شما) جز نیکی (ما) است، پس کدام یک از نعمت‌های

پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۱. تفسیر کبیر فخر رازی.

نکته‌ها:

- «احسان» دو معنا دارد: یکی کار نیک و دیگری نیکی به دیگران. مراد از احسان اول در آیه، کار نیک و مراد از احسان دوم، نیکی به غیر است.^(۱) ﴿هل جزاء الاحسن الا الاحسان﴾
- امام صادق علیه السلام فرمود: جمله ﴿هل جزاء الاحسن...﴾ در باره کافر و مؤمن جاری است و هر کس برای دیگری کار نیکی انجام دهد، بر او لازم است جبران کند.^(۲)
- در قرآن، اصلِ مقابله به مثل بارها تکرار شده است:
- ﴿فاذکرونی اذکرکم﴾^(۳) یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را.
- ﴿ان عدتم عدنا﴾^(۴) اگر برگردید ما نیز برمی‌گردیم.
- ﴿فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم﴾^(۵) به همان مقدار که لطمه زدند، به آنان لطمه بزنید.
- ﴿و لهنّ مثل الّذی علیهنّ﴾^(۶) به همان مقدار مسئولیت که بر عهده زن هست، برای او حق و حقوق است.
- ﴿ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتهم﴾^(۷) اگر قصد انتقام از دشمن دارید، به همان مقدار که ضرر دیدید ضربه وارد کنید.
- ﴿ان تنصروا الله ینصرکم﴾^(۸) اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند.
- ﴿فلما زاغوا ازاغ الله﴾^(۹) اگر به اراده خود کج روند، خدا آنان را در کجی رها می‌کند.
- حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که خداوند فرمود: آیا پاداش کسی که به او نعمت توحید داده‌ام غیر از بهشت است.^(۱۰) ﴿هل جزاء من انعمت علیه بالتوحید الا الجنة﴾

پیام‌ها:

- ۱- در برابر احسان و نیکی دیگران ما نیز نیکی کنیم. ﴿هل جزاء الاحسن...﴾
- ۲- آیا در برابر این همه احسان خداوند به انسان، جز نیکوکاری بنده سزاوار

۱. تفسیر راهنما.

۲. تفاسیر مجمع البیان و المیزان.

۳. بقره، ۱۵۲.

۴. اسراء، ۸.

۵. بقره، ۱۹۴.

۶. بقره، ۲۲۸.

۷. نمل، ۱۲۶.

۸. محمد، ۷.

۹. صف، ۵.

۱۰. امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۸۲.

است؟ ﴿هل جزاء الاحسان الا الاحسان﴾

۳- فقط به ارزشها بیاندیشیم نه افراد، جنسیت، نژاد، سن، منطقه و قبیله. ﴿هل جزاء الاحسان الا الاحسان﴾

۴- پاداش احسان به هر نحو، به هر مقدار، در هر زمان و مکان و نسبت به هر شخصی باید احسان باشد. ﴿هل جزاء الاحسان الا الاحسان﴾

۵- یکی از فلسفه‌های قیامت، اجرای عدل و جزای احسان‌هاست. ﴿هل جزاء الاحسان الا الاحسان﴾

۶- پاداش نیک خداوند به نیکی‌های ما، نعمت است. ﴿فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾

﴿۶۲﴾ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿۶۳﴾ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

و پایین‌تر از آن دو باغ، دو باغ دیگر هست. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۶۴﴾ مُدْهَمَّاتَانِ ﴿۶۵﴾ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

(آن دو باغ) از شدت سرسبزی به سیاهی می‌ماند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۶۶﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّخَتَانِ ﴿۶۷﴾ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

در آن دو باغ، دو چشمه جوشان است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «دون»، گاهی به معنی غیر است و گاهی به معنای پائین. لذا برای آیه ﴿و من دونهما جنتان﴾ دو معنا مطرح شده است:

الف: غیر از آن دو بهشت، دو بهشت دیگر نیز هست.

ب: برای اولیای خدا آن دو بهشت است که گفته شد: ﴿و لمن خاف... جنتان﴾ اما برای مؤمنان

عادی دو بهشت دیگر است که پایین‌تر از بهشت اولیای خداست.^(۱)

□ کلمه «مدهامّة» از ریشه «دَهَم» و باب «ادهیام» به معنای سیاهی شدید است و در اینجا منظور باغ و بستانی است که از شدت سبزی به سیاهی می‌زند. «نضّاخ» به معنای فوران کننده و جوشان است.

□ در حدیث آمده است که آب و سبزه و روی نیکو، نشاط و شادابی می‌آورد.^(۲) شاعر این حدیث را به شعر در آورده است:

ثلاثةٌ يُذهبن عن قلب الحزن الماء و الخضراء و الوجه الحسن

سه چیز است که حزن و اندوه را از قلب می‌زداید: آب، سبزی و سیمای نیکو.

در این آیات هر سه مورد در میان نعمت‌های بهشتی مطرح شده است: آب «عینان نضّاختان» سبزی «مدهامّتان» و صورت زیبا. «کانهنّ الیاقوت و المرجان»

پیام‌ها:

- ۱- درختان بهشتی همواره سرسبز و شاداب هستند. «مدهامّتان»
- ۲- قرآن به رنگ سبز، توجه دارد. «مدهامّتان»
- ۳- بهترین لذت‌ها، لذت مشاهده مناظر طبیعی است. «عینان نضّاختان»
- ۴- آب، یک نعمت است و جوشش آن نعمتی دیگر. «عینان نضّاختان»
- ۵- جوشش چشمه‌ها «نضّاختان» همراه با جریان نهرها «تجری من تحتها الانهار» و وجود آبشارها «و ماء مسکوب» و تنوع نهرهایی از شیر و عسل و شراب و آب، نعمت‌هایی غیر قابل وصف هستند. «فبائی آلاء ربکما تکذبان»

﴿٦٨﴾ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ ﴿٦٩﴾ فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ

در آن دو باغ، میوه و خرما و انار است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۱. تفسیر برهان.

۲. بحار، ج ۵۹، ص ۱۴۴.

﴿۷۰﴾ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿۷۱﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

در آن باغها زنانی نیکو سیرت و زیبا صورت است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۷۲﴾ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿۷۳﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

حوریه‌هایی که در خیمه‌ها پرده نشین هستند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۷۴﴾ لَمْ يَطْمِئِنُّنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿۷۵﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

قبل از بهشتیان، هیچ انسان یا جنی آنان را لمس نکرده است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۷۶﴾ مُتَكَبِّرِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضِرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿۷۷﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

آنان بر بالش‌هایی تکیه زده‌اند که با پارچه‌های سبزرنگ و فرشهای کمیاب آراسته شده است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۷۸﴾ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

خجسته باد نام پروردگارت که صاحب جلال و اکرام است.

نکته‌ها:

- «رَفْرَف» نوعی پارچه سبزرنگ است که ظاهری شبیه بوستان سرسبز دارد. «عَبْقَرِيٌّ» در اصل به معنای مکان مخصوص جن است که برای عموم ناشناخته است، سپس به هر چیز کمیاب و نادر گفته می‌شود و در اینجا مقصود فرشهای نادر و کمیاب است.
- کامیابی‌های دنیا معمولاً همراه با غفلت و گناه است، ولی در بهشت، هرگز چنین نواقصی

- راه ندارد و ویژگی همسران بهشتی، «خیرات حسان» و «حور مقصورات فی الخیام» است.
- میان دو دسته باغ‌هایی که در این سوره مطرح شده است، تفاوت‌هایی است، از جمله:
- الف: در دو باغ اول، حتی پوشش داخلی بسترها ابریشم است ولی در باغ دوم، تنها ظاهر پارچه‌ها، زیبا و رنگارنگ است.
- ب: در دو باغ متقین، از هر میوه دو نوع وجود داشت، «فیها من کلّ فاکهة زوجان» ولی در دو باغ مؤمنان عادی تنها به وجود میوه اشاره شده است. «فیها فاکهة»
- ج: در مورد همسرانی که در دو باغ اول هستند، تعبیر «قاصرات الطرف» آمده و در دو باغ دوم «مقصورات فی الخیام».
- د: آنچه که در چهار باغ یکسان است، باکره بودن همسران است. در هر دو مورد آمده است: «لم یطمئنّ انس قبلهم و لاجان»
- در میان میوه‌های بهشتی، خرما و انار جایگاه ویژه‌ای دارند و لذا در کنار عنوان کلی «فاکهة» که شامل همه گونه میوه می‌شود، این دو میوه جداگانه ذکر شده است.
- در تمام قرآن، عبارت «ذوالجلال و الاکرام» دوبار آمده، آنهم در همین سوره است.
- آغاز سوره با «رحمن» و پایان آن با «اکرام» است، یعنی سرچشمه‌ی آن همه نعمت، رحمت و کرامت خداوند است.
- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: زنان بهشتی دارای اخلاق نیک و صورت زیبا هستند. «خیرات الاخلاق حسان الوجوه»^(۱)
- در روایات می‌خوانیم: «خیرات حسان» زنان صالحه دنیا هستند که در قیامت زیباتر از حورالعین می‌باشند.^(۲)
- «حور مقصورات» غیر از «خیرات حسان» هستند. جمله «لم یطمئنّ» برای «حور مقصورات» است نه برای «خیرات حسان». زیرا با حوریه‌ها هیچ انسان و جتی آمیزش نکرده است، ولی خیرات حسان، زنان دنیوی هستند که چه بسا مورد آمیزش قرار گرفته‌اند.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. کافی، ج ۸، ص ۱۵۶.

پیام‌ها:

- ۱- تشویق باید به وسیله چیزهایی باشد که برای انسان مأنوس، معروف و مورد علاقه است. ﴿فاکهة و نخل و رمان﴾
- ۲- از افراد و اشیای ویژه باید جداگانه نام برد. در کنار عنوان میوه، نام خرما و انار جداگانه آمده است. ﴿و نخل و رمان﴾
- ۳- زنان بهشتی هم نیکو سیرتند، ﴿خیرات﴾ هم نیکو صورت. ﴿حسان﴾
- ۴- پرده و پوشش حتی در بهشت یک ارزش است. ﴿حور مقصورات فی الخیام﴾
- ۵- خداوند، سرچشمه همه خیرها و برکت‌هاست و تبرک جستن به نام مبارک او شایسته است. ﴿تبارک اسم ربک﴾
- ۶- تمام نعمت‌ها و زیبایی‌ها و کیفرها و پاداش‌ها، نمودی از ربوبیت خداوند است. ﴿تبارک اسم ربک﴾
- ۷- جلال و شکوه خداوند همراه با اکرام و محبت است. ﴿ذوالجلال و الاکرام﴾

«والحمد لله رب العالمین»